

تفسیر آیاتی از سوره طور؛ بخش پایانی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ»^۱ گاه به ذهن می‌آید که این همه طول و تفصیل و دقت در یک آیه برای چیست؟ یک جواب است که حوزه‌های ما دارند و یک جواب است که ندارند. جواب اول که حوزه‌های ما دارند این است که آقایان مدرسین و علما روی بعضی از مطالب دقت‌های پشت سر هم بسیار بسیار می‌کنند و حال آنکه ثمره‌ای هم ندارد یا ثمره در نظر ظاهر بشود یا در نظر ظاهر نشود. یا مطالبی که فرض کنید فایده دارد، ولی آنچنانی نیست، چون محور بحث ندارد، زیاد روی آن بحث می‌کنند دقت می‌کنند نمی‌خواهیم بگوییم درست است. دوم اینکه قرآن از بس پشت سر بوده و از بس مورد توجه نبوده، ما باید در این عمر کوتاه مقداری جبران کنیم. چهارده قرن قرآن پشت سر بوده و محوریت و اصالت در تفکرات ما نداشته، پس باید تا آن مقداری که امکان داریم این جنبه اثباتی را توجه کنیم.

۱. طور، آیات ۳۵ و ۳۶.

«أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» ما در «مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ» هستيم كه مقابلش «خلقوا من شيء» است. اين «خلقوا من شيء» چنانكه بارها عرض كردم دو بُعدی است، «خلقوا من شيء خالق خلقكم من شيء، خلقوا من شيء خالق خلقكم لا من شيء». «خلقكم من لا شيء» اين طبعاً غلط است. حالا ما مرحله اولی را گذشته‌ايم كه اين هيئت انسانی ما و كيفيت انسانی ما اين ازليت ندارد، بلكه مخلوق است. اما خالق اين كيفيت انسانی ما، آیا ماده اصليه جهان ماده است كه مادّيون می‌گویند كه خود ماده با قدرتی كه خودش دارد به طور اتوماتيكي قدرتی و اتوماتيكي علمی اين همه تنظیمات بارئه را و كيفيات خاصه را در مخلوقات ايجاد کرده كه مادّيون می‌گویند اين بحث بعد است. بحث الآن اين است كه اين خلقت كه هم دارای كميت است و هم دارای كيفيت، آیا كميت و كيفيت با هم خلق شده يا قبلاً كميت بوده، بعد كيفيت؟ «معلوم أنّ الله تعالى لم يخلق السماوات و الارض سماواتاً و أرضاً إنّما خلق شيئاً لا من شيء ثم المادة الاولية ثم خلق السماوات و الارض من هذه المادة الاولية».

همه انسان‌ها چه مادّيين و چه غير مادّيين می‌دانند تطوّرات و كيفيت‌های ماده بعديت دارد از نظر حدوث و زمان نسبت به اصل ماده. «و انسان مادّياً كان أو غير مادّی تعرف الانسانية برمتها أنّ الكيفية الانسانية ليست سابقةً ازليةً إنّما كيفةً حادثة على قرار المادة الاولية» همه می‌دانند كه دو بخش حدّافل در بنيه خلقت وجود دارد، بخشی كه ما در آن بخش زندگی می‌كنيم، بخش كيفيت حادّه است، كيفيت خاصه است «الكيفية الانسانية و الفرسية و الابلية و الارضية و السماوية و الكذا و الكذا و الكذا» اين كيفيات، كيفياتی است يا به تعبير ديگر ماهياتی است كه بر محور ماده و بر محور خلق اول مقرر شده است. قرآن شريف در چند بُعد اين بحث را به ما نشان می‌دهد به‌طور وافى و كافى. يك بُعد كه قبول داريم، اما خصوصيت را نمی‌دانيم. قبول داريم كه سماوات، سماوات نبوده است، سماء اولی سماء اولی نبوده است، انجم انجم نبوده‌اند، كواكب كواكب نبوده‌اند، اجواء اجواء نبودند، ارض، ارض به اين كيفيت نبوده است. «الكيفية الارضية و السماوية و المجرات السماوية بالبليارات البليارات البليارات لم تكن دون اولّ ازليةً بهذه الكيفية الخاصة» اين را همه قبول دارند و معلوم است.

قرآن شريف در آيات مباركات سوره فصلّت اين ستة ايام را بخش کرده است، دو و دو صريحاً نسبت به ارض و سماوات سبع و دوى ديگر ظاهراً ذكر نشده، ولى واقعاً

ذکر شده، شما به آیات فصلت مراجعه بفرمایید و تفسیرش. «قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» این یومین از ستة ایام است دیگر. «قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» این اربعه از آن شش تا نیست «اربعه لیست اصلیه اربعه تکمیلیه». دو یوم و دو دوران این زمین آفریده شد، اما چهار دوران تکامل زمین بود، «سِتَّةَ أَيَّامٍ» بحث تکامل که نیست. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۲ خلقاً اصلياً لا خلقاً تکاملياً الخلق التكاملي مستمر حتى الآن الى يوم القيامة الكبرى» ما یک خلق اصلی داریم، این انسان در فلان روز خلق شد، یک دقیقه، یک ساعت. ولی جهت تکاملی داریم، پنجاه سال، شصت سال، صد سال عمر کرد، می شود آن عمر او را ضمیمه کرد به آنی که او خلق شد. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» یعنی خلق الارض ارضاً» در اصل ارضیت «و خلق السماوات سماوات» در هفت بودن. اما این ماده‌ای که آسمان از او آفریده شده که دخان است، نفرموده چند روز. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، بعد «و جعل» این فرعی است، این از آن شش یوم دیگر نیست. که شیخ طوسی در اینجا گنج شده که می گوید: «اربعه داخله فی الستة» که ایشان شدرسنا کرده. نمی خواهم بگویم اهلش نبوده، واقعاً نبوده دیگر.

«وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» اینها، این سه کار تکمیلی است، این خلق اصل اصل نیست. «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ» «استواء فی القدرة، استواء فی القيومية، استواء فی الارادة الخالقية ثم استوى الى السماء» سماء بود؟ نه، سبع بود؟ نه، «و هِيَ دُخَانٌ» دخان ماده خلق سماء و سماوات است. «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ»^۳ «هن» به اعتبار ما يئول است، دخان که «هن» نیست، سماء واحده که «هن» نیست، این به اعتبار ما يئول است. جمع ضمير به اعتبار ما يئول است، بعضی وقتها جمع به اعتبار ما كان است، الآن مفرد است، بعضی اوقات جمع به اعتبار فعل است، حالا جمع است، بعضی وقتها جمع به اعتبار ما يئول است،

۱. فصلت، آیات ۹ و ۱۰.

۲. هود، آیه ۷.

۳. فصلت، آیات ۱۱ و ۱۲.

مستقبل است. «الجمع ثلاث، جمع اعتبار بالسابق و اعتبار باللاحق و اعتبار بالحال، هذا جمع اعتبار بالاحق» «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» و آلا تحصیل حاصل است. اگر هفت تا بود، آن را هفت تا کرد یعنی چه؟ نه، این «و هِيَ دُخَانٌ» این دخان را «هن» به دخان به اعتبار سبع بعدی برمی‌گردد. و آلا دخان مفرد است و مذکر، «هن» نیست، «هی» هم نیست، بلکه «فَقَضَاهُنَّ» یعنی «فَقَضَى الدَّخَانَ سَبْعاً و تحَصَّلَ السَّبْعُ مِنَ الْقَضَاءِ الرَّبَّانِيِّ الْقِيَوْمِيِّ بِالنِّسْبَةِ لِلدَّخَانِ». «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» نه «خلق سبع سبعاً، خلق الواحد، الواحد الدخان سبعاً» «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» یومین برای چیست؟ هفت تا درست کردند، برای دخان که نیست، برای ماده ثانوی سماء نیست، چون سماء یک ماده اولیه دارد یک ماده ثانوی دارد، ماده ثانوی است. «المادة الأولى للسموات و الارض الماء كما في سورة هود، المادة الثانية للسموات الدخان و الثالث فقضاهن الدخان اعتباراً بما يؤول «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» قضاء الدخان السماوی سبعاً يتطلب يومين» پس یومین برای اصل دخان نیست، برای انفجاری که در ماده اولیه حاصل شد، دخان درست شد و سماء و چه، برای آن نیست. این یومین که مرحلتین که زمانین که دورین، یوم ۲۴ ساعت هم نیست، «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» این چهارتا، دوتای دیگر چطور؟

«وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۱ چند کار شد، کار اول از نظر ذکری «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» دو مرحله است، بحثش جای دیگر. یومین دو ۲۴ ساعت نیست، دو دوران است، دوران اول بیشتر از دوم باشد دوم بیشتر از اول باشد، مثل اینکه یوم من یعنی عمر من، ۶۵ سال، یوم فلانی یک سال، یوم فلانی صد سال. مطلق زمانی یوم در کل قرآن مطلق زمان است اصلاً، یوم القيامة یعنی یک روز است یا ۲۴ ساعت؟ یوم مطلق زمان است، منتها ما زمان خاصی در نظر گرفتیم برای زندگی خودمان. این را اشارتاً عرض می‌کنم. دو یوم برای ارض، اصل بنیه ارض. دو یوم برای دخان سماوی را هفت کردن، آن دو یوم و احتمالاتی که ما دادیم، هم در ستارگان، هم عمیق‌تر در تفسیر، سوره فصلت و هم در سوره هود که از اینجا به بعد مورد بحث محوری ما خواهد بود.

آن دو یوم دیگر چیست؟ دو دوران، یا دو دوران برای دخان سماء است، خلق دخان سماء است یا یک دوران برای خلق دخان سماء است، یک دوران «و زَيَّنَّا

۱. همان، آیه ۱۲.

السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» که وقتی هفت آسمان را خلق کرد که هنوز مصابیح نیامده بود، بعد مصابیح خلق کرد. این مصابیح خلقت اصلی است، تطویری نیست. یک مرتبه زمین را خلق می‌کنند و تطوّر می‌دهند، خلق زمین مناط است، تطوّر جزء این ایام نیست. اینجا صحبت سر «و زَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» خلق کردن بیلیاردها بیلیاردها کهکشان‌ها و ستارگان در آسمان اوّل، آسمان‌های دیگر را ذکر کرده؟ خیر، این یک دوران می‌خواهد یا نه؟ دوران می‌خواهد. اینها احتمالات است، پس دوتا اینجا از بین نرفته، اشارتاً ذکر شده و صریحاً ذکر نشده است.

- «یومین» که برای زمین نیست.

- «یومین» برای اصل زمین است، حالا «یومین» برای اصل زمین است، چهار یوم برای تطوّرش است.

- چهار فصل نیست؟

- خیر، چهار فصل هم نیست. باید بحث بشود، نیست.

- [سؤال]

- این تطوّر نیست. ببینید هفت طبقه آسمان را آفرید، هنوز ستارگان نیستند، هفت آسمان را از چه خلق کرد؟ از دخان. ستارگان را در سماء اولی از چه خلق کرد؟ از دخان.

- [سؤال]

- می‌فهمم «زَيْنًا» یعنی آنچه زینت نبود، زینت کردیم. مثل هفت آسمان که هفت آسمان نبود، از دخان درست کردیم، یومین شد. ستارگان، ستارگان نبود، زینت نبود، ولی ماده اصلیه‌اش چیست؟ دخان است، از دخان دو چیز درست شد. «خَلَقْنَا مِنَ الدَّخَانِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ أَوَّلًا وَ الْاَنْجَمَ وَ الْمَصَابِيحَ ثَانِيًا» حالا نمی‌خواهیم ترکیب کنیم، اشارتاً عرض می‌کنیم که آقایان مراجعه بفرمایید، من استدعا می‌کنم مراجعه کنید. من خودم مطالعه می‌کنم، شما حتماً مراجعه بفرمایید چون من نمی‌توانم بحث را اینجا تفصیلی عرض کنم. من این احتمالی که ایشان دادند ذکر کردم، ولی رد کردم. نمی‌خواهم بگویم که حالا چون مدّت زیاد است، شاید چهل سال سابقه دارد، چهل سال این بحث سابقه دارد در کارهایی که ما کردیم شب و روز که یک

نمونه‌اش فارسی ستارگان است و نمونه عمیق‌ترش تفسیر است که ما حالا اشاراتی عرض می‌کنیم.

پس این مراحل است. «المادّة الاوّلیة ثمّ تفجّر المادّة الاوّلیة دخان للسموات و الزّبد للارض، ثمّ «و زیناً السّماء الدُّنیا بِمَصَابیحٍ وَ حِفْظاً ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ». ما از این حرف‌ها این را می‌خواهیم به دست بیاوریم که خلقت دارای دو بخش است. «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ». ما «خُلِقُوا» را بحث می‌کنیم. «خُلِقُوا» دارای دو بخش است: یک خلق ماده است، یک خلق کیفیت، «کیفیه برمتها و المادّة برمتها و المادّة برمتها هی الخلق الاوّل و کیفیه برمتها هی خلقٌ بعد الخلق الاوّل منذ المادّة الاوّلیة الّتی جعل السّماوات و الارض الی یوم القیامة الکبری» این است. برمی‌گردیم به آیات هود.

- [سؤال]

- زینت دادیم. زینت دادن دو نوع است: یک مرتبه ستاره‌ها را جایی خلق کرده، آورده اینجا و زینت داده است. یک مرتبه نه، اصلاً خلق کرده و زینت داده است.

- [سؤال]

- آن مطلب دیگری است، بله، زینت داده هم برای ما «زینّاهَا لِلنّاطِرِینَ»^۱ منتها «زینّاهَا لِلنّاطِرِینَ» فقط ناظرین ارض است؟ نه، «و زینّاهَا لِلنّاطِرِینَ، النّاطِرِینَ ارضیاً النّاطِرِینَ سماویاً النّاطِرِینَ مجرّاتیاً» کلّ مجرّات، کلّ کهکشان‌ها همه ناظر دارد، این‌طور نیست که فقط این زمین ماست که انسان‌ها دارد و ناظر دارد، نخیر، آن‌قدر خداوند خلق دارد که ما گیج هستیم.

- خود نظر هم ابعادی دارد، نظر افعالی، نظر بصری...

- بله، نظر بصری است، نظر بصیرتی است، همه اینها هست. حتّی اگر با چشم نبیند، کور باشد، ولی بداند هست. حالا منتقل می‌شویم به آیه ۷ سوره هود. این را حضور برادران عرض کنم، ما یک ترکیباتی را قبلاً فکر کردیم و یک ترکیباتی در ذهن می‌آید، نه موادّ مطلب، در ذهن از نظر ترتیب می‌آید، این را هم من قبلاً فکر کردم. ببینید «السّماوات و الارض فی القرآن برمتها تعنی الکون کله، الکون

۱. سوره حجر، آیه ۱۶.

المخلوق كلّ، أَلَا إذا قورنت السّماوات و الارض بشيء فيهما، بشيء منهما السّماوات و الارض و الكرات» این کرات در مقابل سماوات و ارض است، پس مراد از کرات سماوات و ارض منهای کرات است، ولی از خود سماوات و ارض است. «السماوات و الارض و ما بينهما» خود السماوات و الارض ما بينهما را می‌گیرد، ولی «ما بينهما» توضیح است، مصداق بارزی از مصادیق سماوات و ارض ما بينهما است. «ما بينهما من الغازات من الكواكب من الانجم من السّيارات من الكذا من الكذا من الجامدات أو غير جامدات».

این قسمت اوّل که السماوات و الارض ذکر می‌شود و هیچ، همه را می‌گیرد. السماوات و الارض ذکر می‌شود، «ما بينهما» می‌آید «ما بينهما» السماوات و الارض است. گاهی نخیر، السماوات و الارض ذکر می‌شود، مقصود کلّ سماوات و ارض و کلّ ما بينهما و کلّ کونی است که این هیئت موجوده دارد، کلّ کونی که ما می‌شناسیم یا از نزدیک و یا از دور می‌شناسیم. «السماوات و الارض یعنی الخلق المکّیف بالکیفیه السّماویة و الکیفیه الارضیة» این محور نیست، اصل محور نیست، اصل مورد بحث نیست. اینکه «خَلَقَ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ» یا «سماواتٍ سبع» این اصلاً کاری به ماده اولیه ندارد، این خلق ثانی است. «الخلق الاوّل خلق ما خلق من فی السماوات و الارض» آن را اصلاً اینجا بحث نمی‌کند، در هیچ آیه‌ای بحث نمی‌کند، مگر آیه هود. «و الخلق الثّانی خلق السماوات و الارض، السماوات عن الدّخان و الارض عن الزبد و الدّخان و الزبد من المادّة الاوّلیة».

پس این آیاتی که خلق سماوات و ارض را بحث می‌کند، اینها کاری به مخلوق منه اینجا ندارد. البتّه مخلوق منه دارند، چون خلق اوّل اینجا نیستند، اینجا کیفیت‌اند و خلق اوّل ماده است. اما آیه هود این‌طور نیست، آیه هفتم سوره هود را ملاحظه فرمایید. در تفسیر ما از جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۶ حدود بیست صفحه راجع به این یک آیه ما بحث کردیم. البتّه اینجا من از لطف خدا تشکر می‌کنم که حوصله به ما داد و عمقی داد و این فکر را داد که روی قرآن باید کار کرد و آلا شما به تفاسیر دیگر مراجعه کنید، این آیه یک نصف صفحه، دو خط، یک خط مثلاً. از مهم‌ترین آیات مشکله قرآن همین است. از مهم‌ترین «فی قَمّة التّشابه فی اعلى قمم التّشابه من النّاحیة التکوینیة، من ناحیة الخلق الاوّل عبارة عن الآیة السّابعة من سورة هود». آیه: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ» جای دیگر است، سماوات سبع است، ارض هم این ارض است و چند ارض دیگر طبق آیات سوره طلاق، «وَ هُوَ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» ما دو ماء داریم. البته تفصیل آن را عرض می‌کنیم، اینجا جای شایسته‌ای است که تفسیر آن را عرض کنیم. در تفسیر تسلسلی ما این را بحث کردیم یا نکردیم؟

ما دو ماء داریم، یک ماء است همین مائی که در سماوات و ارض است، در ارض است، در سماوات است، در بحار و اینها هست. این مثل «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا»^۱ که «بینهما» از خود سماوات و ارض است. همان‌طور که سماوات و ارض کیفیت است و نه اصل خلقت، مرحله ثانیه خلقت است و نه مرحله اولی، همان‌طور هم ماء مرحله اولی نیست، این آب خوردنی، آب خوردنی یا آب منوی یا آب هر چه، این آبی که از بنیه کیفیتی سماوات و ارض است، این خودش است، اما اینجا آن را نمی‌گوید. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَبْلَ خَلْقِ الْكَيْفِيَّاتِ السَّمَاوِيَّةِ وَالْأَرْضِيَّةِ، قَبْلَ خَلْقِ الْكَيْفِيَّاتِ بَرَمَتِهَا» این‌طور می‌شود. ما تحمیل نمی‌خواهیم بکنیم، از آیه این دارد درمی‌آید. این‌طور نیست که من چون فکر می‌کنم این‌طور است پس آیه هم این را بگوید. بنده غلط می‌کنم این کار را بکنم! نخیر، این «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» سماوات، عدد هفت «و الارض» بنیه ارضی، این کیفیت بنیه ارضی جنساً یا فرداً و کیفیت بنیه سماوی فرداً و عدداً، خلق این را می‌گوید، خلق مادّه اولیه را که اینجا نمی‌گوید «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَرْشُهُ بِنَائِهِ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى مَخْلُوقٍ مِنْهُ وَ الْمَخْلُوقُ مِنْهُ يَسْمَى هُنَا بِالْمَاءِ وَ هَذِهِ هِيَ مَرَّةٌ وَحِيدَةٌ مَنْقُوعَةُ النَّظِيرِ يَتِيمَةٌ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، ذُكِرَ الْمَاءُ وَ لَمْ يَعْنِ مِنَ الْمَاءِ لَا الْمَاءَ الْمَشْرُوبَ وَ لَا الْمَنَى وَ لَا الْكَذَا وَ لَا الْكَذَا وَ لَا الْكَذَا، الْمَادَّةُ الْأُولِيَّةُ» از کجا درآوردیم؟ البته چرای آن بحث دیگری است. پس دو خلق است که خداوند دارد.

- «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»^۲.

- آن چیز دیگر است، آن ماء اینجاست، این، این ماء است. «كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ»، اینجا «كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ» هر دو است. سماوات و ارض هم حی دارند، هم میت دارند. این

۱. فرقان، آیه ۵۹.

۲. انبیاء، آیه ۳۰.

مائی که اینجا است هم حی را و هم میت و نبات و حیوان و جماد و انسان و ملک و جنّ، همه را می‌گیرد. ولی آن «مِنَ الْمَاءِ» آب خوردنی است.

- آب خوردن را بعد به وجود آورده، بعد خلق کرده است.

- بله، همین‌طور است. ماء نطفه، از ماء نطفه حیوانات که زنده هستند، از ماء انسان، انسان که زنده است و چه و چه. حالا این را آقایان دقت بفرمایید، اگر نظری دارید که خلاف این است بفرمایید ما استفاده می‌کنیم. اینکه مدام تکرار می‌کنیم، ما گدایی می‌کنیم در محضر کتاب الله و در محضر الله که بفهمیم و راه فهم هم باز است، آن قدر عبارت ساده است، آن قدر ساده است و آن قدر ما احمقیم که دوریم. اما اگر در این عبارت ساده ما از نظر ادبی دقت کنیم که «ما کان» یا «کان»؟ «یکون» که نیست، «و هو کائن» که نیست. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» خود سِتَّة مطلبی است. سماوات و ارض مقداری اشارتاً. پس اینجا «رَبَّنَا فِي مَقَامِ خَلْقِ الْكَيْفِيَّةِ وَ لَيْسَ فِي مَقَامِ خَلْقِ الْمَادَّةِ الْاَوَّلِيَّةِ الْكَمِّيَّةِ، فِي خَلْقِ الْكَيْفِيَّةِ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ» یعنی قبل خلق سماوات و الارض «کان ازلیاً؟ مستحیل، الماء مادة اياً کان و المادة لیست ازلیاً و كان عبارة عن الزّمان، زمان الكون و زمان الكون لیس الا للزمانی و الزّمانی زمانياً، زمانى عن المادة الاوّلیة و المراد هنا و زمانى کیفیات، الّتی تلحق و تتلاحق على المادة الاوّلیة».

- عرش چطور؟ ازلی نیست؟

- این را باید بحث کنیم. ۲۱ آیه در قرآن شریف راجع به عرش داریم، یک آیه راجع به کرسی. ۲۱ آیه در کلّ قرآن لغت عرش داریم که مواردش مختلف است و راجع به عرش هم باید مقداری بحث کنیم که البتّه داخل بحث ماست اصلاً و یک آیه راجع به کرسی که آیه الكرسی است. آیه الكرسی چند آیه است؟
- یک آیه.

- چرا پس آقایان می‌گویند سه‌تاست؟ در روایت دارد که ۲۵۰ حرف است، این همان آیه اول است. دوتای دیگر را هم مرحوم سید یزدی در عروه می‌فرماید: اگر کسی نذر کرد آیه الكرسی بخواند، یکی بخواند کافی نیست. می‌گوییم شما به قرآن مراجعه کنید، یکی است، سه‌تا نیست ۲۵۵. «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» یعنی کان زمنياً کان حادثاً، کان فيه الاوّل اولیاً مخلوقاً و کان عرشه على الماء، فالماء هو المخلوق منه لكافة کیفیات المخلوقة اولاً و ثانياً و ثالثاً و الى يوم القيامة الكبرى و هنا خالق و هو ربّنا سبحانه و تعالی و الخلق الاوّل یسمی هنا بالماء و المادة الاوّلیة بلا کیفیة

متکیفه، بلا کیفیة متغوّرة». ما خمیر داریم، این خمیر را به هیچ شکلی در نیاوردیم، ریخت دارد، ولی آن ریختی که ما می‌خواهیم ندارد، یا گربه در بیاید یا ببر در بیاید یا شیر در بیاید.

اینجا هم خمیرمایه و مادر اصلی جهان که کیفیت مرغوبه ثانویه ندارد، کیفیت مرغوبه اولیه کیفیت مادّیه است، مادّه بدون کیفیت نمی‌تواند باشد. «فی المادّة کفیتان اثنتان کیفیة هی لزام کونها مادّة» این هدف نیست که این‌طور باشد، نخیر، خلقتش کردیم و لازمه خلقت این است که این یک ابعادی داشته باشد که حداقل دو بُعد هندسی و دو بُعد فیزیکی است. بعد کیفیات مرغوبه از این نظر که خاک برای خاک نمی‌آید، برای اینکه این خاک گل بشود، چه بشود. چوب برای چوب نمی‌آید، برای اینکه در بشود، به در بزنند مثلاً. اینجا هم مادّه اولیه «و کان عرشه من المعانی و کان بنائه لأنه العرش عبارة [...] و ما یعرشون و ما بینون» بلند است. «و کان بنائه فی خلق السماوات و الارض بالکیفیه السماواتیه و الکیفیه الارضیه علی الماء» این مخلوق منه شد. «خالقُ الله مخلوق السماوات و الارض الی کون کله فی الیهة الکیفیه و مخلوق منه الله» برای اینکه ما مقداری وارد نشدیم این چند دقیقه را از روی تفسیر مقداری با هم می‌خوانیم.

- «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» عرشه به چه برمی‌گردد؟

- «ه» به خدا برمی‌گردد و کان عرش الله. «آیه وحیده منقطعة النظیر فی صیغة التعبیر». جلد ۱۴ صفحه ۱۹۶: «آیه وحیده منقطعة النظیر فی صیغة التعبیر» ما می‌گوییم در صیغه تعبیر، چرا؟ برای اینکه همه آیات مثل هم هستند در اینکه ربّانیه النّزول اند. «الآیات القرآنیة کلّها متشابهة فی کونها ربّانیة النّزول و لکن فی صیغة التّعبیر عن المعبر عنه، الوحید» «عن مرحلتی الخلق الأولیین» المرحلة الأولى خلق المادة الأولى، المرحلة الثانية، «حيث الثانية تتبنى الأولى كما تتبناها الثالثة و علی طول الخط». ثانیه چیست؟ ثانیه اول خلقی است که کیفیت خاصّه خداوند به او داده است بر محور مادّه اولیه، از مادّه اولیه چه خلق کرد؟ مرحله ثانیه همین مخلوق است که مخلوق منه آن مادّه اولیه است. مرحله ثالثه چیست؟ آن خلق اولی که خداوند به کیفیت خاصّه‌ای از مادّه اولیه خلق کرد، این مرحله اولی بود. بعد خلّاتی که خداوند خلق کرد همین‌طور از این کیفیت ثانویه از آسمان، از گاز، از زمین، از خاک، از فضا، از چه از چه، از این کیفیت ثانویه خداوند چیزهای دیگر را خلق کرد، از نطفه انسان خلق کرد، از نطفه خر خلق کرد، از نطفه سوسک خلق کرد،

اگر نطفه داشته باشد، البته تخم دارد. که این مرحله ثالثه است و الی یوم القيامة الكبرى.

«هذه الآية قد تتحدث عن المادة الفردة الأولى» چرا می گوئیم «قد»؟ چون فعلاً نمی خواهیم نرخ طی کنیم، حالا می گوئیم شاید. «الماء» حيث «كانَ عَرْشُهُ» في «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» «عَلَى الْمَاءِ» حين تعني «عرشه» بناءه تعالى في خلقهما، و قد يعني معه كانت سلطته التدبيرية «عَلَى الْمَاءِ». «سلطته الخالقى، سلطته الخالقية في مرحلة الثانية» سلطه خالقى در مرحله اولی «اراد و خلق بارادته المادة الاولى» مخلوق منه ندارد. پس سلطه این، سلطه اولیه است «السلطة الثانية خلق من المادة الاولى سائر الخلق» این «الحالة السلطوية بالنسبة للخلق الثاني».

«لقد تحدثنا في قول فصل عن خلق السماوات و الأرض في ستة أيام على ضوء آياتها، ففصلناه في «فصلت» و البقرة و النازعات و ما أشبه، و ما فصلت في «فصلت» هي أفضل و أحصل رغم أنها أعضل مما سواها و لكنها أفضل تبياناً» بسیار بسیار بحث عمیقی است در آیات نه تا دوازده فصلت مراجعه بفرمایید که اشاره کردیم. «و هنا نتحدث عن ذلك «الماء» الذي هو مادة خلق الأرض و السماء، بكل إمعان و إتقان و عن «عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» و الله هو المستعان فعليه التكلان».

اینجا یک اشاره عرض کنم، ببینید در روایات ما راجع خلق اول عباراتی دارد: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»^۱، «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۲، «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَاءُ»^۳ چگونه جمع کنیم؟ بحثش بعد خواهد آمد. اولیتها فرق می کند. «التعنى الاولیة الاولی الزمنى البدائی قد تعنى الاولی فى الرتبة مثلاً أنا اول النبیین میثاقاً، أنا اول العابدین» «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَلْدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»؛ زمانی است دیگر.

- [سؤال]

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۹۹.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۲.

۴. زخرف، آیه ۸۱.

- همین را بحث می‌کنیم. مثلاً «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»^۱ ایشان نبی بودند؟ نه، در میثاق نبی بودند. یا همین آیه «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» اوّل العابدین در بُعد وجود و تکلیف، وقتی که در عام الفیل پیغمبر بزرگوار متولد شدند، بعد هم بزرگ شدند و بعد... قبل موسی‌ها و عیسی‌ها و نوح‌ها و ابراهیم‌ها و یونس‌ها و ایوب‌ها بودند، پس اوّلیت اوّلیت زمانی نیست، رتبی است. «فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»، «أنا اول من اسلم» «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ»^۲ «إِنِّي» چه کسی؟ پیغمبر که الآن هست و چند سال قبل متولد شده «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» «أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» اوّل من اسلم اوّلّیه رتبیّه یعنی اسلام الرسول محمّد (ص) فوق کلّ اسلام فی السّماویین و الارضیین الملائکة الكروبیین الجنّ و النّاس اجمعین و من کلّ العالمین الّذین یعبدون الرّبّ و یتسلّمون الرّبّ».

- [سؤال]

- آن وجودی که وجود این‌گونه سخن گفتن است و این مرحله‌ها نبوده، وجود مبعوث بودن و...

- [سؤال]

- آن چیز دیگری است، می‌خواهیم ببینیم «اسلم» چیست، یعنی آن‌طور که می‌توانیم بفهمیم.

- [سؤال]

- حالا اینها را بگذارید، این سه بُعد را ما داریم، ببینیم چه می‌شود. این اوّلیت می‌خواهیم بگوییم فرق دارد. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»، «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»، «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَاءُ» آیا این اوّلیت‌ها با هم دعوا دارند؟ می‌گوییم نخیر، به چند جهت؛ جهت اوّل این است که اوّلیت دو نوع است: یک اوّلیت رتبی است، یک اوّلیت زمانی است. این «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَاءُ» زمانی است. «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». «هل النّبی محمّد و المعصومون من السماوات و الارض أو من غیرهما؟ السماوات و الارض الكون کلّه، محمّد و محمّدیون و ابراهیم و ابراهیمیون

۱. مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. انعام، آیه ۱۴.

كُلِّهِمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رُوحًا وَجِسْمًا، جِسْمًا مَعْلُومًا، رُوحًا مَخْلُوقًا مِنْ جِسْمٍ»
«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^۱ این معلوم است، این که ما می فهمیم، بحث می کنیم. اینکه
«أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَاءَ» اولیت دارد، یعنی الماء فی الاوّلیة، آن مخلوق منه،
اولین چیزی که خداوند خلق کرد، قبل از او هیچ نبود جز خدا، این عبارت است از
ماء، ماء هم آب نیست، ماء این تعبیری است از چیزی که ما نمی فهمیم، فقط لغتی را
آورد که ما مانوس بشویم به مقدار مختصری با آن اولی. «كُلَّ الْهَيْئَاتِ الْمَادِيَةِ لَهَا
نظرات لها تبلورات لها تركيبات قريبة بعيدة و ما إلى ذلك، و لكن المادّة الاوّلیة لم
تكن لها كیفیة الّا الكیفیة المادّة الاصلیة» كیفیت اولی بوده، كیفیت ثانوی نبوده
است.

همان مادّه اولیه خمیرمایه کلّ سماء و سماواتیان و ارض و ارضیان و محمّد و
محمّدیون و علویون همه از نظر روحانی و جسمانی و این حرفها. پس «الاولی
الزّمنیة من المادّة الاوّلیة الماء، ثمّ فی هذا الماء طبعاً محمّد و المحمّدیون و العقل و
العقلاء کلّهم موجودون بلا كیفیة الخاصّة» در این خاک جرز موجود است، دیوار
موجود است، آجر موجود است، در این سنگی که هنوز نبریدند سنگهای صاف
موجود است، ولی به اعتبار آینده است. «الله تعالی هل خلق محمّدا و المحمّديين
قبل المادّة الاوّلیة أو مع المادّة الاوّلیة أو بعد المادّة الاوّلیة لا منها» تمام سماوات و
ارض را که كیفیت مرحله ثانیه مادّه است، این را از مادّه اولیه آفرید، مادّه اولیه
خمیرمایه است، از خمیرمایه همه را آفرید. «كلّ الارواح، كلّ الاجساد، ارواح عالیة،
ارواح دانیة، اجساد انسانیة، اجساد جنّیة، اجساد حیوانیة» تمام از یک مادر است، در
این مادر همه اینها هستند، ولی حالت فعلی ندارد. «الحالة الفعلیة المحمّدیة روحیةً
لم تكن فی المادّة الاوّلیة و الحالة الفعلیة الجسدانیة محمّدیةً لم تكن فی المادّة
الاولیة» این حالت شأنی است، این حالت فعلی نیست. حالات فعلیه «وَهُوَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» همانطور که قبل از
اینکه خداوند چیزی خلق کند، نه محمّدی بود، نه علی بود، نه یوسف بود، نه
سلیمان بود، هیچکس نبود. نه نورش بود، نه خودش بود، نه جسمش بود، نه روحش
بود، اینها ازلی نیستند، حادثند. این مرحله اولی، در مرحله بعد هم بودند، اما بالفعل
نبودند. تمام موجودات از اعالی و ادانی و عرشیین و فرشیین و ملاً اعلی و ملاً ادنی

۱. مومنون، آیه ۱۴.

و همه و همه و همه تمام بودند و حالت شأنی در ماده اولیه، بعد فعلیت پیدا کردند، نوبت سماوات، نوبت ارض، نوبت آدم، نوبت نوح، نوبت محمد، نوبت علی، این نوبت‌های حالت شأنی است که بعد مرحله فعلیت پیدا کرد.

قبول است که «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَكَ»^۱ نمی‌خواهد بگوید اگر تو نبودی بقیه را خلق نمی‌کردم، نه، این «لَوْلَاكَ» این اولیت مکانتی و اولیت مقامی را می‌رساند که اگر چنانچه بنا نبود محمد باشد، هیچ‌جا را خلق نمی‌کردم، درست هم هست. چون جان و روح جانان خلقت عالم عبارت است از محمد بن عبدالله (ص) و محمدیین، شکی ندارد. ولیکن این نمی‌خواهد تقدّم زمانی را برای ما بیان کند، این تقدّم رتبه‌ای است. این تقدّم رتبه‌ای از نظر زمان متأخر است، ولی از نظر اهمیت متقدّم است. اینها همه مقدمات اند. «كُلُّ الْكَائِنَاتِ بِرَمْتِهَا، كُلُّ الْكَائِنَاتِ بِصُورَةِ الْمُسْتَعْرِفَةِ مَحَلَّةٌ بِرَمْتِهَا مِنْ مَقَدِّمَاتِ تَكْوُنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ص)» حتی موسی‌ها و عیسی‌ها و ابراهیم‌ها، حضرت عیسی در انجیل برنابا می‌فرماید: «ای محمد خدای با تو باد و مرا لایق آن نمایاد که دوال نعل تو را پاک کنم». ما همه پیامبران مقدمه تو هستیم و تو موخره و اصل و اساس هستی. در انجیل برنابا که اگر انجیلی مسیح دارد نود و چند درصد این است، بقیه‌اش که چیز دیگری است.

پس این چندتا با هم منافات ندارد «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» اسم خمیرمایه ماء است، ماده اولیه و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» آیا در این ماده اولیه که بناست از آن عقل درست شود و بناست جسم درست شود و بناست روح درست شود و بناست ملائکه، آنکه اولیت رتبی دارد قوه است بالفعل نیست، چیست؟ «العقل» همه عقول است، عقول ملائکه، عقول جن، عقول انس، همه عقول، این اولیت اولاً رتبی است و ثانیاً اگر هم اولیت زمانی حساب کنیم، اولیت زمانی نه به حالت فعلی، در حالت اولیه عقل نبود، جسم انسان نبود، جسم فرس نبود، عقل محمد نبود، عقل علی نبود، این نبود، بود بالفعل نبود بلکه بود بالشأن است، اما این بود بالشأن اولیت رتبی دارد. از اینجا می‌فهمیم که «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» آیا اول ما خلق الله زمانی است؟ یعنی نور پیغمبر را خداوند خلق کرد لا من شیء، پس از نور محمد ابوجهل درست کرد مثلاً؟ از نور محمد معذرت می‌خواهم زمین و آسمان را درست کرد، سوسک درست کرد، مورچه درست کرد، این نیست. آن اصل مخلوق منه کلّ سماوات و ارض

۱. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

از خوبش از بدش، از بینهما، از نور محمد درست کرد؟ از نور محمد که ابوجهل درست نمی‌شود.

- [سؤال]

- همین را بحث می‌کنیم. اگر اول خلق شده زماناً، این درست نیست. آن که اول خلق شده زماناً، اگر خاتم النبیین اول زماناً خلق شده، مگر خاتم النبیین از سماوات و ارض نیست؟ کیفیت است، محمد کیفیت محمدیه است، این کیفیت محمدیه در ضمن کیفیات با کیفیات دیگر خلق شده، هر کدام به نوبت خودشان. اینکه قبلاً عرض کردیم که السماوات و الارض، اگر در مقابلش چیزی از خودش باشد مطلبی نیست، اما چیزی قبل از خودش باشد.

- ما اصلاً از این سنخ اینها نداریم.

- سنخ ماده است، همه سنخ ماده است، تمام موجودات خلقت...

- شما قائل به مجرد نیستید؟

- ابداً، حالا بحث می‌کنیم.

- [سؤال]

- معنی آن هم همین است، قبل از خلق سماوات و ارض، این من بودم دو بُعد دارد: یک بعد شأنی و یک بعد فعلی. بُعد فعلی در ماده اولیه هیچ‌کس نداشته، چون هنوز کیفیاتی در کار نیست، بعد شأنی داشته. منتها بُعد شأنی‌اش آن قدر عالی است که اولیت رتبی آمده است. ولکن در جای دیگر طور دیگر است، مثلاً «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» این چه می‌خواهد بگوید؟ چرا قبل را نگفت؟ چرا نگفت «كنت نبياً و لم يكن خلقاً اطلاقاً»؟ نه «وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ». چرا؟

- این در مقابل همه انبیاء است.

- یکی از اشکالات همین است، ولی جواب دارد. در مجلس آقای خوبی (ره) بودیم، یک کسی سؤال کرده بود، ایشان هم فرمودند: بله، نبوت ایشان سبقت دارد، وقتی آدم بین الماء و الطین بود. گفتم: همه نبوت همین‌طور است، یعنی در علم خدا مراد است؟ اگر «كنت نبياً فی علم الله» همه انبیاء همین‌طورند، تنها خاتم النبیین نیست. پس این «كُنْتُ» چیست؟ «كُنْتُ» در اخذ میثاق بر حسب آیه آل عمران: «وَ إِذْ

أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ^۱ ا این کسی که هنوز خلق نشده، در بُعد فعلی، ولی بعداً خواهد شد. هنوز خلق نشده، همه انبیاء وقتی نبی می‌شوند باید اقرار کنند به نبوت این آینده؟ هیچ نبی‌ای این طور نیست. پس «كُنْتُ نَبِيًّا» به این معناست. آدم همین‌طور «آدمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» بود، وقتی خلق شد، وقتی می‌خواست نبی بشود، آدم باید اعتراف کند که یکی از فرزندان من محمد بعداً می‌آید، من از حالا به او ایمان آوردم و آیه منحصر به فرد در این زمینه همان آیه آل عمران است که عرض ما دارد تمام می‌شود. «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ». نسبت به هیچ پیغمبری «آمن به» نداریم، «فَأَمَنْ لَهُ لُوطٌ»^۲ «آمن معه» داریم «آمن به» نسبت به الله داریم، نسبت به انبیاء داریم، ولی غیر نبی «آمن بالنبی» ولكن «نبی آمن بنبی» هیچ در قرآن نداریم. «نبی آمن بنبی» اصلاً در قرآن نداریم، بلکه «کلّ الانبیاء کان علیهم أن یؤمنوا بخاتم النبیین قبل خلقته». این در این آیه ۸۱ سوره آل عمران است: «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلٰی ذٰلِكُمْ اِصْرِي قَالُوا اَقْرَرْنَا قَالَفَا شَهِدُوا وَ اَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّٰهِدِيْنَ»...

۱. آل عمران، آیه ۸۱.

۲. احقاف، آیه ۱۰.